

معروض خاکپای همایون داشت سواران نصرت تو امان شب اول بشو غدا
که در نه فرسنگی بچورد است نفسل مکان نموده روز دوم بر باد عشق گشت
فرسنگی شوغان و دراد کاروانسرا خرابه و دو چشمه است رفته روز را
در پناه تپه که در جنب کاروانسرا و امن و راحت گاه سوار ترکان است
آرام گرفته شب سوم بر آرمودله رفته اند که هم شش فرسنگ در او چشمه آب و ماغی
بی دیوار و جدار و چند برج فراوانخانه است شب چهارم هفت فرسنگ
طی کرده و بکالیوش رسیده اند شب پنجم نیز هفت فرسنگ طی کرده و ارمغان
فرنگ فارسیمان گذشته در دهنه کرکان منزل کرده اند درین شب تمام
سرگردگان و روشادریک محل جمع شده با حضور علی خان ششم است بخدا توان
ونک شایسته هم قسم شدند که با اتفاق کلی شب دیگر بسر دشمن تاحش آید
و هیچ از غیرت و شجاعت فروگذاشت نکنند و ختم سخن نموده بعد از نماز مغرب
و عشا سوار شده اند و هم در آن تاریکی شب از چهار فرسنگ جمل گذارنده و در
صحای کرکان گشته از محاذی کلبند قابوس عبور نموده هنگام نماز صبح با دو بهای
ترکان نزدیک شده از سب فرود آمد نماز گذارده در صحنی که شباطین دارد

بعقیده فاسد خود را از پادشاهش عمل فارغ فرض کرده و در خواب غفلت
گرفتار بودند یکباره بهان نشانان دولت و سواران شجاع با غیرت بر سر
ایشان تاختن آوردند و همچنان در خواب بودند که سواران بلا چهره‌های ایشان
رنجیده مشغول اسروند و غارت شدند جمعی از مردان ایشان از بیسین ابها پ
رفته و بر اسب‌های خویش نشسته در وقتیکه تمام عساکر منصوره هر یک پیاده
یکتاد و اسیر گرفته و مشغول تاراج و غنایم بودند چهارصد سوار ازین فرار
سواران شکیه تاخت و تاز رفته مراجعت نموده بودند مجتمع گشته بر سر ایشان
تاختن آوردند سهام الدوله و شجاع‌الله و له چون حسین دیدند خود با سرگردان
و چند سوار فسیل که در زیر پدق بودند بر ترکانان تاخته و مردم را تپ داده
فریاد کردند که دست از غارت برداشته و از اوها پیرون آید و حفظ جان
کوشند همچنان سواران ترکان زور آورند و دلیران و شجاعان اسلام
خود داری بس نمودند که ناگاه از دور تپ نمایان شد علیخان مشیخت دست
تپ تاخته معلوم نمود که کلب حسین خان امین نظام با سواران نصره
که در ظلمت شب راه را گم کرده و یک ساعت فاصله رسیدند پس علیخان

امین نظام از عادی مطلع ساخته این سر کرده عبور با سواران دلیر خود بدون
کشت و تخریب بکنک دو ایلمانی ششماهه تا چهار و نیم از آفتاب برآمد مشغول جنگ
و کوشش و کوشش بودند تا از سواران ترکمان مردی و از آثار او به والا حقیقهای ^{شان} را
بجز کردی نماند سهام الدوله ابتدا اسیر و او لجه را از در بند گذرانده و خود را
سواران مستعقب ایشان نبوده رسید و بجهت تعالی از هر آسبسی امین
مانده صورت فتح را بعرض رسانید مفروض ها کفان حضور همایون داشته بودند
که از چند طایفه قوچوق و آثار و قان کیمز و چاروا و چمپور زیاده
از هزار اسیر و دو بیست نیزه سر با خود با دوی همایون خواهند آورد عاظر در
مقاطر همایون ازین مرده فتح در نهایت مسرور و مشغوف گشته و شکر حضرت
خداوندی بجای آورده در کمال راحت و فراغت بجزم خانه مبارک که تشریف فرشته
از دره بنزدین هشت فرسنگ است شش فرسنگ اول کردند و دو فرسنگ
از کردند بنزدین در سمت شرقی کردند در راست و چپ جاده قریه و آبادی جز
آب انبار خراب نیست و از هر دو سمت کوهها که یکفرسنگ از دو فرسنگ فاصله
دارند در یکفرسنگی دو فرسنگی راه در جلگه تمام میشود و در انتهای ایشان کوهی

ضریح اول طلاست که مرحوم شاه عباس خست مکان در سفری که پیاده با
 ملا یک پاسبان آیده بر حسب نذیب مبلغ پنجاه هزار تومان انجام داده و نام
 میرزا پی نواده نادر شاه آنها را در دیده و بعد حکم نادر میرزا بختل خود
 داده اند ولی طلای حکیمت آن در حمل و نقل معقود شده است و ال
 یک سمت آن نقره و سمت طلاست ضریح دوم فولاد مرصع است
 که از قرا معروف نادر شاه برای قبر خود ساخته بوده است و چون
 پنجاه نفر یکی خیرالایق امام بنو و بعد از فوت نادر شاه بعبادت مصلحت
 سرکار فیض آثار رسیده است ضریح سوم فولاد است روی سیر
 ضریح فولاد صفتی نقره و بر روی آن نه نخی طلا استوار کرده اند
 حرم مطهر را سه در است در می بدار استخفاظ و دوری مابین
 و دوری بتوسیخ خانه

در رو ب طلا و نقره رواق در و صحنه سبطیه

در باب

در رو ب نقره

در طلا

در باب

در باب

ایوان نادری	در ضریح طلای مرصع در دار الحفظ
سایر	که نمایان معقود که در حرم عضد الملک
در کتبخانه	خلد آئین ساخته بر حساب قدره
دری که از دار سیاده	بودند و سالار طلا بجایون طلا کرده است
دار الحفظ می در تواب	از زاده دیده بعد از
حسام سلطنتی در تواب	امر خسروان تواب
میرزا ساجده است در	سلطان مراد میرزا
چهار چوب آزار حرم	حسام سلطنتی دوباره
عضد الملک طلای کرده	طلا و مرصع کرده است
در دار الیاده از تواب	
ناصری که در حرم عضد	
الملک ساخته است	
در پائین با که طلای مرصع	
بوده و در زبان طغیان	
سال طلا آزار راه	
و حال تقریر زیر آن باقی	

تقاریر اشخاص معروف که در خدمت حضرت فیض اشاره تون شده

نایب سلطنتی حرم	نارون ارشید	مرحوم شاه طهماسب	شیخ بهائی علیه الرحمه
			پرون رواق در محراب
در دار الحفظ	معروف پائین		

حاجی محمدولی میرزا بوجیه محمد تقی بیسدره حاجی قوام الملک فرزان شسره
خودشش حسام السعده

اقای حاج میرزا عسکری حاجی میرزا موسی خان ولینجان
امام مجید از جمله قیود قدیمه
مرحوم آقا میرزا محمد

شیراله ولد عصفه الملک سپهسالار اعظم
مخفی خان قویونلو

امیرکوند خان قویونلو شاهزاده ملک قاسم افغان شاهزاده ملک حسین میرزا عبیق خان میرپنج
میرزا محمد علی متولی ابنتی میرزا ابوطالب
پسیان

دارالشفا و مهمانخانه

دارالشفا و حیابان افغان مهمانخانه زوار در حیابان بالا مهمانخانه اعیان در پایین

اسامی عملیات و خدام استان ملایکت پاسبان بغیر از اعیان
و ارکان و مقربان دربار علیحضرت شامشاهی که زیاده از هزار نفر
در خیز و خدام این استان مشرف و بهر زمان حاضر باشند
در کشیک خود مانند سایر خدام از خدمت مستمعند

فائل و اعیان

سب

ف

جناب میرزا محمد صادق	عالیجناب میرزا محمد رفیع	جناب میرزا بدرالدین	عالیجناب میرزا حسنعلی
میرزا تاجی خاں	صدر	نایب التولید	وزیر اول
و بقول معروف مشہور			
مستور و پوشیدہ			
عند اللہ مبین			

عالیجناب میرزا داؤد و رضا	عالیجناب میرزا اسد اللہ	عالیجناب میرزا ابوالقاسم	وزیر دوم
---------------------------	-------------------------	--------------------------	----------

نواب شاہزادہ محمد شمس	آقا میرزا عبدالحسن	میرزا محمد کاظم نایب	جای میرزا کریم نایب
ولد مرحوم محمد تقی میرزا			

عالیجناب میرزا شفیع	عالیجناب میرزا ذبیح	عالیجناب میرزا بابا	جای میرزا محمد علی علی خان
سررشتہ دار	عہد دار		موقوفہ

بمقلم و درخانہ	محررین	جای میرزا شفیع	
لکھ	لکھ		

از باب مناصب و غیرہ

از باب مناصب	عمال دارالشفای مبارکہ	عملہ کارخانہ مبارکہ
--------------	-----------------------	---------------------

خانہ خراج مدرسین کتب خانہ	نواب شیخ ابوالحسن میرزا	عالیجناب میرزا اسد اللہ
لکھ لکھ لکھ	دارالشفاء ولد مرحوم حسام	
میرزا و خانہ مبارک	محمد تقی میرزا	
لکھ لکھ لکھ		

دارالاربابہ و ریان خانہ	سایر از باب طب و غیرہ
لکھ لکھ لکھ	

علی است سفره حفاظ

مشیرخان سایر

مستطیل

پوششهای دیگر

علا کرانخانه پراختی و سماجی

لے لے

از الے کشیک نموده

کشیک اول

کشیک دوم

عاجیناب میرزا علی اکبر
عاجیناب میرزا ابوالفضل
عاجیناب میرزا احمد

عاجیناب میرزا احمد
عاجیناب میرزا ابوالفضل
عاجیناب میرزا علی اکبر

خدمت

فراسشان

خدمت

فراسشان

ولایت

میرزا ابوالفضل

ولایت

میرزا ابوالفضل

موزون کفشان
ولے

موزون کفشان
ولے

در بانان

در بانان

کشیک سوم

کشیک چهارم

عاجیناب میرزا عبدالکریم

عاجیناب میرزا ابوالفضل

عاجیناب میرزا ابوالفضل

خدمت

فراسشان

خدمت

فراسشان

ولایت

عاجیناب میرزا ابوالفضل

ولایت

عاجیناب میرزا ابوالفضل

موزون کفشان
ولے

موزون کفشان
ولے

در بانان

در بانان

زیارستانه خوان

لنت

تنگ

سار

حاجی میرزا ابوالحسن

سار

اقاسی
میرزا

قزاسان

عندلی

درمانان

لنت

علماء

علمای که در شهر نجا کجای می یابیم مشرف شده اند

لنت

جناب حاجی میرزا فوج
برادر امام محمد مجاهد
جناب میرزا هدایت
سلطان العلماء
حاجی میرزا حسن برادر
مرحوم امام مجاهد

علامه الزکیه شیخ الاسلام
حاجی میرزا محمد تقی قزوینی
علامه میرزا حسن مجاهد
حاجی میرزا حسن مجاهد

علمای که در طرق مشرف شدند

لنت

حاجی میرزا انصاری مجاهد
اقای میرزا احمد پسر حاج میرزا
حاجی میرزا محمد تقی پسر حاج میرزا
باشم مجاهد

اقای میرزا بابای سبزواری
شیخ ابو محمد قریب الاجتهاد
مجتهد

در راه

شهاب شیخ عبدالرحمن و غیره
آخوند ملا آقا بزرگ طهرانی
شیخ عبدالعزیز انصاری
مجتهد خلیل القدر که تازه از کربلا
مسیحا آمده بودند

ملا عبید الله کاشی
ملا ششم عبدالرشید بوری
آخوند ملا عبدالرزاق پسر شیخ

حاجی آخوند محمد ثانی هفتی
آقای حسن بشیر زاده
آخوند ملا محمد قاضی میرزا

در وازه های محمد مقدس

در راه

در وازه ارک
در وازه سهراب
در وازه بالاحیابان

در وازه پاپین خیابان
در وازه نوحان
در وازه عسید گاه

اسامی محلات

محل عسید گاه
محل سر شریف مسجد و الفقاه
محل سهراب و چهار باغ

محل نوحان
خیابان علیا
خیابان سلسله

مساجد و خیریه

مساجد

معروف
مساجد محلات

مسجد کوپرشاد
مسجد که از زمان
وزیر وقت قدیم و حال
مخروبه است
مسجد سب

مام

سایر

مام معروف

مام ملا محمد موقوفه مام شایسته مام شایسته

مام سیروق مام امام مام مام باخار موقوفه

مام بازار مام سینقا مام حاجی

مام سالار مام میرزا ابراهیم مام عسقی

مام

خانانت

خان عسقی خان موقوفه خان میرزا عسقا خان دارالزوار خان امام جمعه

خان شایسته مام موقوفه خان عبدالعزیز خان دغالی خان حسین موقوفه

خان سالار خان فروشی خان سلطان موقوفه خان درودی

خان شیرینی خان کاتان حضرت

مدارس

مدرسه نواب مدرسه حاجی حسین مدرسه ملا محمد باقر مدرسه فاضل خان

مدرسه میرزا جعفر مدرسه حصار خان مدرسه عسقی خان مدرسه بالاسر

مدرسه پیرزاد مدرسه دوور مدرسه سلیمان خان مدرسه پاپیت پاپ

مدرسه حاجی ضوا

اسواق معتبره

بازار بزرگ بازار بزازان بازار کفاشان بازار کلاه دوک زکران مجاران

دکاکین بازار و پس کوچا
تایب سباب

ارک مشهد موقوفه است که در سمت غربی شهر واقع است و سمت آن بصحرای

دو سمت دیگر شهر اتصال دارد و او را دو دروازه است و چندان کشتی

بگذشت ارک طهران است در او یک سربازخانه و یک قلعه رخانه و میدان

واقع و تو سخانه آن بدو متصل ولی از قلعه خارج است و عمارت دیوانی

که در زمان حکومت مرحوم محمد ولی میرزا و نایب السلطنه طالب شرا و بنا

و سایر حکام نیز بر یکت تصرفی کرده اند شش تن بدو دیوانخانه است یکی دیوانخانه

بزرگ که کمال شباهت را بدیوانخانه ارک تیریز دارد و چنان بنیاد یکدیگر

یک معمار بنا کرده است و دیگری دیوانخانه کوچک است که او را نیز تالاری

با صافه حوضخانه سر پوشیده دارد که در نهایت خوش بو است درین

سرکار شاهنشاهی روزی در آن حوضخانه تشریف داشتند و چندی

دیوانخانه بالاخانه چهارفصل بلند می است که مشرف به عمارت شهر و صحرا
 خارج شهر است بعد از این دیوانخانه عمارت مازرونی است که عمارت پرورد
 عالی و دو خلوت حمام دارد و در جنب او یک است عمارت مازرونی و بیرون
 جداگانه است که درین اوقات سرکار جلال الدوله در او مسکن داشتند
 درین عمارت برجی است که کاتب حسین خان این نظام تعمیر نموده و نظرانذاری نمیکرد

بلوکات

بلوک سرجام سمت جنوبی و غربی مشهد واقع است حدی یکم و حست
 به پیوه زن و حدی بلوک رخ تربت این بلوک قلچات بسیار و درونی اکثر
 آن مخروبه است و بعضی از آنها که دایرو آباد است از این قدر است

حسن آباد	سرقابه	احمدیاد سرحد	فرماند جرد ایضا
کاربزرگ	رباط سلیمه	حرم و پنج معروفان	بزرگان
جهان آباد	کلا فرقله	عور	کلا خشک
			قلعه نو

بلوک پیوه ژن همت جنوب شهر واقع است در پشت کوه و محدود است
 از سمتی شمال و محال نیشابور از سمتی بلوک سرجام و حدی بلوک آرد
 رودخانه این بلوک رودخانه کوچکی است که در دره پیوه ژن جاری است
 و این بلوک میلانیت کلی دارد خاصه در پیوه ژن که قریب یک فرسنگ
 با اشجار و انهار و در نهایت با استقامت و کوهستانات این بلوک
 معدن مس و سرب و طلا یافت میشود و معدن سرب آن امروزه دست
 نقد و چهل نفر و را چاره دارد و نبات معروف این بلوک بدین موجب است

پیوه ژن بن علی اولاد دوره کجا	قاسم آباد	سلطان آباد	ده سمرقند
بزرگ شاد	شرف آباد	کنسجد دره	طاب آباد
کروج	استنج	خز و اود	ولسبدان
ده علیا	باغچه	باز و ضلع علیا و سفلی	سید آباد

بلوک آرد و واقعه در جبال جنوبی مشهد است و او را چهار رودخانه
 و تمامی از آنها که بجایت از بار و از قد باشد به بند کاستان میریزد و در دیگر

که رود موج و رود مغان باشد بعد از سقايت و هات این بلوک فاصلا
آن بطرق میرسد و از جمله چیزهای غریب که درین بلوک بهم میرسد غاری است
که در نزدیکی قریه مغان در کمرگوه واقع است و دهنه دارد هشتالی ده ذرع
ازین دهنه تا یکمیدان اسب راه فارسی وسیع است که پنجاه سوار است
عبور میکنند و در اشخای این مسافت از سقف غار آبی سحکه که فور میزند
بخو یک یک نیم ستون در سطح غار و نیم ستون دیگر در سقف غار از آن آب
بهم رسیده و قلیلی مانده است که این نیم ستون بیکدیگر رسند و ستونی
ازین سنگ سفید تا بل نزدیک در میان غار برقرار شود درین محل فضا
غار شعبهای مختلف پیدا میکند و در هر یک از آن شعبها فضاها و حوضها
و چاه عمیق است از جمله در یکی ازین فضاها که اوطا قی وسیع است
دریاچه است بسیار عمیق که هر قدر خواسته اند عمق آنرا معین کنند ممکن
نشده است در وسط این دریاچه محلی است پاشویه مانند که یک ذرع عرض و
یک چهار یک عمق شتر ندارد و اکثر اطرافهای این غار را مخصوصاً
حجاری و مقرنس کرده اند انالی ولایت در حق این غار تفصیلاً عجیب

و غریب میگویند که سبط افسانه می آید و قابل نوشتن نیست

و نامت مغیر این بلوک ازین قرار است

بار	کلاغ امین	ارقد	مایان	درماغ	مایان	بغلیغ
حصار	مچ	سربین	مغان	خان رود	بزرگمهر و دست	تشنه رود

بلوک با غرق از ییلا قات بسیار خوب مشهود است که درین سمت

کردند در رود واقع است و نزدیک مکان و حضرت اشجار و صفا می آید

و بواسطی آن معروفست و در او پندی است بسیار بزرگ زینست

صفویه که آب آن از رودخانه با بلوک از رود مایان و خود از باغ غرق

و این آب از موقود سرکای فیض آراست و قرا آن ازین قسم است

کستان	حصار	ترقه	بغیران	جاسرین
-------	------	------	--------	--------

بلوک شاندیزد و مانند واقع است و محدود است از سمتی بگرمین

نیشابور از سمتی بقصبه که با هوا از سمتی بمیان ولایت و از طرفی خانق

لعین بلوک بهترین سیاق است و در مشهود است و قلعی است و در نامت معروف

آن از این قرار است

قصبه شاد بوشهر ^{نوغان درو معتبرست}
 خانوار است ^{و خالصه دیوان علی}
 بسیار دارد ^{و میتوان معارف مقرب}
^{خاور کراخ} ^{ارده و نیما ابرده سفلی} ^{سر آسیا}

قصبات معتبره درین است واقع و غیره چنانکه بلوکات

قصبه کابو از جمله قصبه	قصبه سجیل این قریه نیز درین	قصبه دولت آباد
عقبه و میان کل مکان و نیز	واقع و در ملکیت آن	رودخانه دارد و خالصه
واقع است و در ملکیت	حضرت فیض آثار و دیوان علی	دیوان همایون و میمول
فیض آثار و دیوان	مشاکرت دارند و از رودخانه	اولاد کامران شاه
دارند و میمول	که باین بسم معروف و میمول	
شاه مقرر است	مراد خان مقرر است	مقرر است

بلوک کلکان که از سمتی با سجیل و دولت آباد و از سمتی بخاک چناران
 متصل است و از طرفی منشا بوره چشمه بند درین بلوک است و بحال قصبه
 دارد و درین بلوک دو طایفه هستند که یکی از آنها را تا جیک گویند و همه آنها
 فارسی زبانند و در قصبه کلریر نسکنی دارند و طایفه دیگر ایلات کرده نیزه کانتو
 که در سایر قلعهجات و مزارع کلکان متوقفند آب این بلوک از یک رودخانه است

که از پیش سبزی آید و از وسط قصبه کل بریز میگذرد و قنات متعدد دارد
 و قنات معروف این بلوک از قنات است که نوشته شده است

تلخ آباد	آب قد	محو	قصر بلال	کورده
جهدل آباد	سبلو جرد	په آباد	حسین آباد	فتح آباد
احمد آباد		دو نوبه شرفخانه نور اشباشی		

بلوک چناران محدود است اینست شمال بنجاک قوچان و از سمت جنوب
 میان ولایت و در آب سمت غربی و جنوب غربی کلیمکان و دیزوار
 شرقی اوکان رودخانه چناران دور شده است یکی رودخانه از
 نیشابور که منبع آن قریزی است دیگری از سمت نیشابور که منبع آن
 خود آنقدر است درین بلوک از آثار قدیمه سرداب شهر نیشابور
 که منبع و شراب سیاب آباد کرده است

قصبه و قنات نیشابور سمت قویان

خلید در دره گوه پایه واقع و قصبه است

که چهار صد خانوار دارد و ریستی آن سی و شش زوج است

عقیقی و عیاشی مشغول ملک یعنی سرکار هفت خانار
سبع زرع و درخت
عالمه دیوان علی

محمد زوج

قصبه چناران مخروبه است امیر آباد که مرخوم نام
سید صد خانوار از آن السلطنه بقدر غلبه در

کنند آن زبان ضیا قلی خان
باقی مانده و سایرین گرفته اند خراب است
فایسی زبانند و آثار قلعه آن است

مکبیه جوکار قرقا خان

دستجرد نیا است آباد شده حراج
عنتیان که نام چوب دست
دختر او اسمش
موسوم است و او
شهری بوده است

سیرک یورد جو بان پتیر عزیمال
خیز آباد اقله غزیر کوه

فریزی در مقابل اخلید واقع و اول
رودخانه چناران است و ملک آن
رحیمی است

سمت جولای که بیزیر که معروفست محل کرد
بیزیر که از اگراد زعفرانلو است

خون آباد و کلب آباد چوپایان

چشمه بابران پیری آباد
حتمه کلبا سوس و قصبه
وزراعت آن با چناران
و اساور شاه چنار
مرخوم نصوحی نفیس آورد

راوگان حدی پنهان و سه پهلوانی و حدی بد زابست حدی بد ره کته
 و حدی بقوچان دارد و قرا و قصبات آن از این قرار است

دنبند راوگان	قل حصار که اول	بشکان	سنگان	چند چته
سوان	موشان	خسره	بترکب	قندره بوسه
سایه	میاب	لوکن	لوکن	لوکن

خنایان در آنجا کاشی افشان
 طویل دارد و هر چند کشف است

بودک در زاب و در زیر راوگان واقع است و کیمت آن چولانی خانه
 است سمت راوگان یک سمت میان ولایت و از یک طرف
 بتا و کان این بودک بار و خانه ایست موسوم به زاب
 که اسب آن از بس زاب سجد بارقی است و آن کو بهی است
 که از یک سمت آن جلگه شهد است و سمت دیگر دره کز و سیوفان
 لاین ناکسترکات است این بودک را که اغلب دباست آن
 متعلق بسیرکای غرض آثار است به قیمت نمود و اند

قسمت اول بقیع رعیتی و قریب شش ماه	قسمت دوم ارداک
خانوار رعیت دارد	فقدار ارداک نشان متعلق بسراپوشش اردک بلوک زنت و خانی توای فغن آبار ایضا رضیت دارد
قسمت سوم	میا مرغ ایقده رسپس شسته
کواریک سیزده کجان ماریان	مشیرین قلعه حصار کوده رعیتی خالصه
زغال بقاقد استبدوان	
اهداد نقاسب	

بلوک چولالی خانه در کوه پایه واقع است حدی بکلات دارد و حدی
بخطل آب و تبادگان و حدی بدر ز آب و حدی برادگان و اورا چند قریه
و مزرعه و قلعه است

کاروه	اندوخ	دوسرخ	بلغور
سج	ال	کش	بره

بلوک میان ولایت که در سمت مغرب و شمال شهر واقع است ابتدا
آن از دروازه بالا خیابان است و اتمهای آن در سه فرسخی چهاران که من حیث
الجموع هشت فرسنگ طول است و در او رودخانه عظیمی است موسوم بحشف رود
که منبع آن از چشمهای واقع در جلگه چهاران و لادگان است که همه جاتا دو فرسخی شهر

بهت جنوب آید و درین محل از تیره می که به پیش شامی معروفست متخرف است
 مشرق بایل است و از دیند آق در بند این پل تا تون گذشت پارو و نماند بهر
 اتصال به دو بهت مشرق شمال بود تا گدین این بود که از آنجا نام شهرند و اکثر
 دیاتش معتبر و چهل قریه آن بود و مندرست فیش آثار است آباد و چهاران
 سیان این بود که بخوبی کشید و او را دو قسمت ساخت قسمی است و قسمی
 این که بدین بود پس در این بود که در این شهر مشهور می آید و حیوانات
 و چون که در این دنیا است این بود که است این شهر که کلاس

قرآ و مزارع و چهاران از دست است

سرود	خار	نایقان	مغ	کران
اسم این	فرز می	جیش شوره ان	نما	اردان
نمان حرب	بوی	بوقوی موافقا	کونک	سرمق
مغ	کمان کلان	بوتاب	سراسر	مغ
شور	مغ	سپیدی	نما	مغ
پرگند	باموی	مغ	نما	مغ
اسم این	شبه	کمان	نما	سبد

کمان و در این
 از قوه مغز است
 مغز با مغز است
 مغز با مغز است
 مغز با مغز است

چهل حجره آندرتد سرغزار سهران فتح آباد

حسن خورده سلطان آباد نامخر آباد دوست آباد کلاسه شرفخان

جوزوشن حاجی آباد کلاسه صفر علی محمد سکه آباد چهار برج

نیشه سفینه سید علی مقیم آباد سردار کسان ویشاک

اسلامیه سید علی باوند و متون علامت تاجیه آن باغ هشتاد و نه ارباده در و چهار در شهر ۱۱۰۰

عسکریه فوایان نشت رایجان بزمرک

اوج وشته چایونه سنکسید سیر و آباد پانته ده

دوین کلاسه صفر علی بنادان بوقت درخت کوشید کلاسه حسن نظر کرده است

ماهی خور مسران شاد به استیقا قاجار خاندان در آن معتبر قاجار که در وقت کوشید است چندان زراعت از کاشته میاید وقت داد آن سردار است و متعلق به ره قنص

جمال آباد شاه آباد علی آباد و ل آباد موسته آباد

دست خراب

اسکوه پیلدار و سحر آباد سعید آباد جلدک

جانبشاک فویانه ده نو مندرل باد زککش ابراهیم آباد

شان قلعه خرابین

بلوک تبادگان که در جهت شمال شهر قی شهر است از سمتی محدود است چنانچه
 و بلوک در زاب و از سمتی بکلاست از سمتی بطرف و از طرفی بشهر و یک سمت آن کوچه
 قراول خانه هست و او کوچه که فاسد است میان سواسی خراسان و ...
 که است این بلوک از موات متعدد و شعب دور و خانه هست که یکی از آنها
 رودخانه کشف رود است پشیم آن در بلوک میان ولایت معروف است
 و دیگری رودخانه است قرا این بلوک قریب پانصد پانصد است و چند قریه
 معتبر آن از جمله است

قراشیکه زیر کوچه و داخل ملک است

اندر کوچه و در ...	رزان	بعین آباد	قلمس قریه	خانه
انگلستان	قورچه تنول جان	قورچه ایضا	کشته لوسس	قلمس از مسن ...
	میسر ...		مجلس این ...	دار از ...
قورخانه ...	مهر ...	پایت ...	انظر	مناست آباد
عیش آباد	حسین آباد	کریم آباد	بدر آباد	ابراهیم آباد

خلوات	عطار	بوقر و شش	در آباد	پاوا
کلاته	شادون	میامی	شاویش	پناه بالا
فتیحه زر	باطماهی محروبه	قیاس آباد	سنکندر	مردان محل قراد خانوار ندارد
باغ باغان	آقی درنده خراب			
	وسکنه ندارد			
دناست و اقمه پشت کوه				
کسیک	جغز	تخته یادگان	مردان احمد آباد	حفظ آباد

بلوک ناصریه که سابقا سنگ بست گفته می شد و داخل بلوکات جدید است که نواب سلطان مراد میرزای حسام السلطنه عم شاه شاه آباد نموده و در شرق واقع است و تا شهر شرف سنگ بست اصل قصبه این بلوک قلعه ناصریه است که در اوج و باره و خندق جدید ساخته شده است و پانصد خانوار رعیت دارد که نصف آنرا از اهل مشهد برده اند و نصف دیگر مهاجرین هراتی هستند آب این بلوک از شش رشته قنات و از بند است که نواب حسام السلطنه ساخته هر طرف به بند ناصریه که آبهای کوپستان بهرام و تربت در اوج جمع شده بصحرا می آید در فیه زرع و کشت میشود و این آب بلوک و تا کوار است قلعهجات جدید البستهای آن ازین قرار است

جیم آباد	شهر شور	کینامی	چهار سنگ
سلمان	اره	چنابک	قوسنار

فصل برق در سر راه واقع است و قاشهر کفر سنگ و نیم است در
 پنج بلوک نیست و متعلق به قیصر آراست و او قلعه و خانی است
 که یکید آن از یکد کیر فاصله دارد.

کال یا قوتی در شهر سنگی شمر می آید که در سر راه فرودان آق در
 سرش واقع است و منزه نگاه دارد است و او را چینی است و سبب و
 شهر و جبال آن یا قوت های ریزه بسیار است بعینه است که در
 سعدن یا قوت نیامند در کنار این چمن قلم است و در غرب آرا باد و
 یا نزد شهر صفر و دوم و رود موکب منظره
 آفتاب و توقف اردوی بهایونی در آن شهر
 درین روز چون چایا را در اختلاف در سید بود و سر کار بهایون شایسته
 جمیع وقت مبارک با صرف مطالعه بعضی وزراء و سید و دستخط و
 با فتح آقایی ستونی الما کت و وزیر امور خارجه فرموده و باین الملک
 شد

که چاه پار را در بهمان روز معاودت دهد و معطل نذارد

پس هنگام عتشر سپهسالار اعظم بجزو شیر قیاب شده بعضی از عراض و التی
و مملکتی خویش را معروض داشتند جواب صا و نمود و بموجب امر خسرو

معین قیبر که حضرت یحوی علیہ السلام را قورق نموده امانی حرم محترم

شاهنشاهی جمیعاً بزیارت عتسید بوسی استمان عرش نشان

قایض گردیدند تمیز از اینامی ملک الشعری سرکار فیض آثار قصیده

در مدح حضرت و در ورود موبک مسعود انشا نموده و در حستان محقق بعض

مضور مبارک رسانید و چون در نظر مبارک مقبول افتاد و خالی از فصاحت

و شیرینی و لطف نبود آن قصیده را درین اوراق منسب بنمایم

قصیده میرزا امینا

ای خراسان کجھان جان بایت بنثر در ورود موبک مسعود کجھان شیر بار

ای خراسان جود کن بی جان بختیان درگاه شاه کجھان ترا که بودی سالها در شطار

ای سمران صبح اقبال آیدون که گشت رایت شاه آفتاب آسایدیدار کوپسا

ای سمران باید از ترکان تو را ناس نزدش چون بختیمان بدون قطار آمد در قطار

ای خراسان شاهان بدین است

سوکب شایسته فرا نرسد

تو بشتاب و دانی شاه کیم و کس جان

شاه بود در تو بنای حسین بندگی

مسر و اقلیم اسکان مظهر یزدان

خورشید و سجده ز او بودی کعبه است

سوره بر پاک استانش زاء ظرین

ما یک اسکان بی وجود او نیاید

پاک یزدان پیش از آنکه بیاید

جمله در ماست جو از این ماستند

با تو لایق سامان است و بدو عواش

بجز او و عاکی اندر و لیتی شاد

هم در ایوانش شهنشاهان ایمان

او خداوند است و شاهان جهان

و کاستان ساری چه چو کاستان

کر چه خود و خرم همیشگی ای روان

ای همیشه جاودان خوشی از همه

برو شایسته دین است نفع روز شمار

کز بجا یون ذات شاه فرقه ای

است نشاء عرش بیرون پیش

رفه از نالی پیش نشان نیست

معدن همان بی ولای او کردید

که در نای علم او بر ناک باه و آب

درین موقوفه بین است و حسن

و حق آن زو به تیرم زوار

بجز او و عاکی اندر و لیتی شاد

هم در ایوانش شهنشاهان ایمان

او خداوند است و شاهان جهان

شهریار کشور ایران شهنشاه جهان

شاه جم خمرگاه و کسری تاج و کعبه کبر

قدریان بجزور کشور شای شرق و غرب

ابروی خطبه و نام طراز تاج و تخت

شرق و غرب سراد و تشریف عرض و طول

در بهالش یک فک است و شرق و غرب

بر جلال و شوکت او منور در کردن بین

با سموم قدر او کیستی خزان اندر خزان

سوج زن دریا بود در استنشک کاه چو

در سپهر از سطوتش برام راند اندر

خنک صحرای و نایب دلدان

یک بار از عیش خون آشام و در روزند

خمرن نه خوشه پر وین بسوز و تیغ او

و در خشم و غضب تیغش بدشت و ایزد

تا صردالین شاه غازی خسرو خورشیدگار

میگشود کبر و انجم حبش و کردون اقتدار

شهریار دادگر کجیان خدای تا جدار

کز وجودش جان و دان با نیکبازان و سخا

شاهی و شوکت قبا حلقه س را بود و تا

در نهادش کجیان سجد او یک کوه و تا

از نوال و عمت او میرد و در یاس

با نسیم لطف او عالم بهار اندر بهار

بوسه زن دار بود در استنشک و زیبا

در کف نام از صفتش خمر غام کوید الفرار

تیغ کافر سوز او قائم مقام ذوالفقار

کار صد رستم کند پیکار صد استقدیار

روز کین از وی سخا با آسمان کر زنجار

روی در آینه سازد پشت پستی و کار

چشم انجم کور سازد گوش کردون گر کند

ایتنی از غمها و کرب زین که در سر

تا از پستی زان آیت زین ای سکون

دست و ابروی که بار در روزها زار و درم

لین او نیز هر پستان فرسا که در خون بدو

فایع است ز فاقه پیکلین که او را در

بگردان و امان در و در شوش زمین

گر صد و دلشورش جوی برون زین برون

خدا شمشیری کرد جا و با خند غمزه فر

ای طراز تاج و تخت ای خسرو فیروز گشت

استان شاه وین آفتاب آستان

بجو و کن با ناز و ان فیض بخت

دم فرو بند از زانینا دجا بر کوه گشت

تا همی دظایر انصاف است بوسه

گر و عیش و غمش کوسش بر وقت کا ز

سورتی از غم او که بر فلک کرد و نکا

با و دان بولی از آن صورتی فلک را بی بار

تبع او آبی که خیزده و کین از وی شاره

عوار و احی است و در آن سکرین طبع غما

این است زور بر جانها و راد جوا

ساعت آسودت ز در بر مسکودش نزار

گر تا شمشیرش خواهی خون ز مورده

نصف کسب کز پسته و عیش غما

ای شمشیر جهان تی شعله بار بر کاه

تا بوسه آستان ای سر بر بند و

تا صد و کعبه چو گشت سر اوست جان

از دغای شه به زورین بر بچ

تا همی در تودد خبری است و آزار

باد بر وزت شکوه و شوکت شاهی قزلباشی
از دار آسمان و کردش لیل و نهار

روز شازده بیستم شهر صفر و سوم اسفند در آن روز

سرکار پادشاهی محض حضور محنت و عنایت در حق سپهسالار عظیم ^{عظمت} بیخ اصف

الدوله که منزل ایشان بود غم فرموده و در اول صبح سپهسالار و سایر اعیان

در باری مکتوم رکاب چایون کشته بیخ مزبور تشریف فرما شدند در خیابان

بالا که معبر چایونی بود سه نیزه سر و سه نفر ترحمان که در خوف و استکبر شده بودند

از نظر مبارک گذرانیده امر چایون شرف نفاذ یافت که سه نفر زنده رانیز بسپار

خود برسانند و سپهسالار عظیم در حق دست آورنده ایشان بذل انعام

و احسان کرده از الطاف و مراحم خسروانه بهره ور و امیدوارشان گردانند

بعد از ورود بیخ و صرف نهار سپهسالار خوانین و سردکان و صاحبان

خراسانی را بحضور عدلت بنیان آورده و یکان یکا ترا بطور شایسته

کامل نموده رای جهان آرا را بصیبت کلی حاصل و بروی نشان و مرتبت کرامت

سوردمحمت و عنایت خاص فرمودند و بنیسه اعضا و الدوله میرزاچ

وزیران و سایر صاحبان و بزرگان مازندران را بحضور مهران

آورده در امور است مملکتی و سر رسید اسفندی فرشتاست موانع نمود و در دست
انصراف یافت بجل ماسوریت خویش فرستند و حضرت شاهنشاهی ساعی در باغ
تفریح فرموده و چهار ساعت بنویسند به زیارت آستان عرش میان
حضرت امام علیه السلام شناختند و بعد از زیارت حضرت که در دست بالا
سر مبارک نماز ظهر و عصر کرده و در سخن بعد از آن تلمیذی نامبری قهرمانی
خاص حضرتی میل فرموده و نسبت به آن در بدی نمانی ایستادند
از درب مسجد کو بر تباد و راه باز آید یک مبارک شرف و رود از زانی و
و چون سپهر سالاری فی سجد در باغ بنجا کپاسی با یونان انما افسردگی و
منوده بود سرکار شاهنشاهی دبیر الملک ایام فرمودند که «نظر الیه از مزایا
مراحم خسروانه و انقضات کامل شاهنشاهی انیمسان داده نشود و حضرت
و اظهار دارد که بهره میل بقدمان روانی مملکت خراسان ندارد در کتاب
بدار سخنان آمده بخدمت دیگر میرافرازی حاصل نماید و الا بخدمت
دگرمانه شغول شده و بدون اظهار و التمسکی با وزارت حکومت و سرحد
سپردار دبیر الملک بخدمت شد و حضرت شاهنشاهی بفرمان مبارک تشریف فرما

باغ آصف الدوله یکی از باغهای نیکویی خوش هوا و پر گل و گیاه است
 در حاشای میوه دار از هر قسم و بهر جور بسیار و گلهای الوان بسیار دارد و اصل
 باغ را مرحوم آصف الدوله بنا کرده و غیر اطلاق سالار بوده و را واخر دولت
 شاه شاه مغفور بسوی سالار محض بستون و ضبط دماغ بنام طبعان و عصیان
 گذاشت و دست تجاوز با ممال موقوفه حضرت فیض آثار گشوده و باغ
 خطیر از فساد و طلاق و شره و هواپرالات خزانة حضرت ابغا رت برده و صرف
 فساد و شرارت نمود و در ابتدای این دولت روزا قرون که سالار از بیع شیرین
 غازیان جلالت نشان بسزای عمل خود رسید و طعم زهر خود مسری و نادر
 پشید این باغ و باغ دیگر که متعلق بدو بود و خدام آستانه قبر که در عرض
 خسارات و ضرر وارده ضبط نموده و الا آن خراب موقاست مرحوم
 حاجی قوام الملک شیرازی در اوقاتی که بخدمت تولیت حضرت مرتضی
 عمارت کلاه فرنگی ممتازی در وسط باغ بنا نموده که بجاییت بصفا و حسن
 باغ افزوده است

هفدهم شهر فروردین چهارم ورود حضرت شاهنشاهی درین ارض منتهی است

احمد و تاج احمد و علی که سرکارهای یون شایسته ای هستند و بستر است
و ایشان میسر احمد و علامه محمد معروف بلحاظ بجهت مبارک تشریف بستر
عزیزه میسر است از دیرالمدت بنظر انور رسانید بنحاطر خطیر یونی منظور نمود
که مگر جواب فرمایشات روز قبل است مفری لید و عزیزه مندرج داشته
از تشریفاتی منعقد شده چون در نتیجه یکشود تا ابتدای آن همانجا بوفالی است
ولی شرح و تفسیرش داده بود و در او اختصار فی حدیث مروی است که پس
پنجاه نماز صبح با آنکه هیچ آثار ناخوشی و مرضی را مشاهده نداشتند
بمرض سکه قبلا که بر دست میزدی پوست حضرت شایسته بن بلانهای
شیر و لنگه کف فسرده شد و بی اختیار فرمود تا آنکه و نایب اجون و این
بنحاطر یون گذشت هزار نفس برادر زانه و بود کمال آنچه در این است
پس خبر پسر حضرت شان و مرتبت از بوم قدر فرمودند که جمیع وزراء و اعیان
که در کباب مبارک آمده بودند با تو این و آنرا نظر خراسان بشیخ خباز
شده و با اکثر تمام خبازان او را محفل تجویز و مدفن که خود آنمردم در محفل
سجین بوده بودند محفل نمایند و مجلس فائده منعم ساخته اند اما کین کنند

و خود سرکار پادشاهی با آثارناظرها رساعت از روز برآنده بدیوانخانه
مبارک تشریف آوردند قربان در راه عظمت نشان و مخصوصان استن
جلالت بنیان بر بارستانهای بیابان مستعد گشته هر یک بطریق است
ناظر جایزه ای می آورده و ملائمتی وجود مقدس را شکر کرده بودند و آنجا
که تعویق و تاخیر باسودا می بماند جایز نمیداد رای بیضا ضیای شاهنشاهی
بر آن قرار داشت و تسامح دولت بان اقامت نمود که پیشکاری مملکت خراسان
محمد ناصر خان همسیران بود و ایشیک آقاسی باشی که هم از قدیمی چاکران دولت
جاوید خدمت و قدبان نامس دربار گردون بسطت و اعیان ایل حلایل
قاجاریاست و عمیر و دیگر دیگمات خراسان نگه داری نموده مفوض و مرجوع آید
و همسیر از محمد خان و سپردار خارج بود و نیز در ضایف سابق که سالهای تمام
در داخل و ناچسبند اقامت و امانت و کفایت و درایت خود را مشهور
خاطر مبارک نموده بود و این جناب حلایل مشولی باشی کبری استن ملایک پاشا
شاهنشاه سریر رضا علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية و الهشناه و لقب منیل
محمد الملکی قشون گشت و در حق هر یک فعلتی عالی از حیث شمه دار و غیره مرمیت شده

در پی خدمات مزبور شتافتند و چون زیاده از تقویت مزاج سپهر سال
در خاطر بسیارگشتاثر آمده بود چهار ساعت بغروب تا نزد بقصد تفریح خارج
سوار شدند و اول بقورخانه ارک که از بناهای سلطان مراد میرزای حاکم سلطنت
شریف برده غنایست و باغ قورخانه در نظر بسیارکسپسندیده آمد و چون این
بالات و ادوات موجوده در قورخانه را در بحال انظار و مشق نگاه داشته
بودند قربان یک یاقورخانه بنا که که تندی و بسیار مرمر قورخانه بسیار
بود مورد الطاف خدیوانی گشت با اعضای کایطاقه شال کشمیری سرافراز و خوش
آمد و حضرت بمایونی از دروازه ایک بیرون رفته بکوه سنگی که در بیفرکی
شهر واقع و مدفن جداد میرزای ناصر و تفریحگاه ایل شراست شریف برده
از آنجا بمرغی موسون بکجا توجسبموده در بیدستان این مرزعه که کانی با
و خوشس موب بود فرو آمدند پیر مرد مستاجر مرزعه که از ایل تیموری و سپه
زنده دل و با ادب و حسن خلق بود قدری از فواک صبیغی کار خود تقدیم
مضورعه ظهور نموده و خاطر بسیارک را از نسیبتهای و بهقانی خرسند داشت
انعام شایان یافت و اما سفارین غروب سیر را با شد خان این خلوت و کجی

ابودان مخصوص و حاجی میرزا علی مشکوة الملک و محمد علی خان و این بنام

در حضور مبارک بودیم و عهده فرمایشات ملوکانه در نظر و طور و سبک و سبک

مرحوم سپهسالار بود و حضرت شایسته از فوت آن مرحوم اظهار تأسف میفرمودند

و واضح است نوکر صدیق خدمتگذار و چاکر تربیت شده حقیقت شعار و در این

ولایت خدمت خود نمودن و فدا صفت و خدمت محرابان و شایسته بی تردید

که در مقابل اندک خدمتی بسزای کوی نعمت دید و پاس صداقت و حقیقت را

برشان و منزلت افزاید چنانکه مرحوم سپهسالار با اینکه بطور منظور و مقصود

پایون از عهده کفایت و کفالت وزارت عظمی بر نیامد محض آنکه سالها

خدمت کرده و از رجوع خدمت کشیکمی باشی کری و سرداری و وزارت

جناب صداقت و درایت خویش را مشهود خاطر خطیر سروانی نموده بود

پس از خلع از صدارت عظمی بایالت و حکومت تمام مملکت شرقی مقرر و مقرر

آمد و همه وقت با شان و احترام برتیب تا جهان فانی را بدرود کرد

باجمله سرکار پادشاهی پنهانم غریب سوار شده و بیالای کوهی که در آن

حوالی بود تشریف برده و اندک وقتی باد و بین با طرف و حول و حوش

شهر خاصه و او مزایع بلوک بنا و کازرا که در سمت شمال شهر واقع بود نظر فرمود
و از فراز کوه نزول نموده و بدینکشت زمینهاست از شب و در تشریف
فرمای دیوانخانه مبارک شدند و امین الملک امقره و شش که در حفظ
اموال و اطفال مرحوم سپهسالار کمال اهتمام و جد و جود امر می دارد که
بسیچو به شرط نشود تا بعد از مراجعت به ایون بقدر سلطنت عظمی در میان
اولاد و احفاد و اوقاف شایع انور تقسیم شود

بیدیم شهر صفرو پنجم توقف روی به ایون در ارشد
فیض نمون

سرکار اقدس شایسته ای امر و پس از تشریف خوانی بجام تا سه ساعته
بتمام مانده و دیوانخانه مبارک بصدور احکام و مسائل امور مملکت
حال شکر و رعیت مشغول گشته بعد صبح خان کردیچکه سترپ که از
سیستان زیارت یکاب مبارک آمده توسط دبیر الملک شرفان
حضور مظهر ظهور کردید و خاطر مبارک را از اخبار انیت و آسودگی
آن سامان مسرور و مسرور در محرم و الطاف شایسته گشت

بسیار گرامی و عزیز شرفیابی است تا نه مقدمه غرم فرمودند و ابتدا بدست
میرزا بختیار که در تزیین سخن واقع است و از بناهای سابقه و عالی است شریف
فرما گشته چون بناهای مدرسه را رو باندازم یا قدیمیچه الماکس مقرر شد
که موقوفه مدرسه را همین موقوفه حاصل و قیامت را مصرف تعمیر برساند و هر چه
کسب باشد از دیوان بهایون دریافت و از آنجا بحرم محترم مبارک
تشریف برده و از زیارت آستان قدس نشان فایض و بهره یاب کرده
و از در سب مسجده کو بهر شاه مبارک که تشریف فرما گشته چون این بازار از جنب
صحن که معبر بهایون بود وقف محکم داشت و تمام آنها را با تیرهای کوچک و
پوشیده بودند و از برای سردین خالی از مخاطره نبود و نیز از روش بازار
گاسته امر بهایون بدان شرف نفاذ یافت که بتدریج سقف بازار را از اجزای
نمایند و تیرپوشن اموقوف دارند و چون که در وب خانهای مسجد کهنه
و کوچک و بزرگ است از جانب سنی بجانب امر شد که درهای خانها را
مانند خانهای شهرهای بزرگ پای تخت بلند و عالی بنا کنند و در هر یک
ممکن است جلو خانها قرار داده بروش و تیزی کوچهها بتغییر آیند

سیدنا آل فرانسوی چهل چرخانی که از مغرب بجهت و نهایت استوار برادر او

بکار برده مشابه لغزه ساخته بود و تقدیم حضور مبارک نموده و بانعامی کلی ^{آید}

مقرر گشت آن چهل چرخانی با لاله های کاشیده که کمال اعتبار داشت

پیشکش چرخانی مبارک حضرت سازند

نوزدهم شکر صفرو ششم و رود مویک مسعود

درین روز جناب میرزا بدایت اندام جمعه و حاجی ملا عبدالکریم و ^{عظ}

و سایر علماء شکر بحضور هر طوری مشرف شده مورد توجهات خاص

مرحوم حضرت شایسته ای شدند و پس تمام طهر شایسته بنیاده ^{عظم} ^{جلال} ^{الله}

امر و مقریشد که تشریف برده و مجلس فاتحه دو سه ساله را ^{عظم} ^{تمام}

تقارب و بازمانده گان آنروز که در شکر قدس شرف حضور ^{شکر}

مانند حاجی شریف خان بجای سبکی و صاحبان احمد میرزا بقی ^{عضد} ^{الله} ^{وله}

محمد میرزای پسر مغرب ایست جمع طهر آن امیر بومان شرف ^{مذوق} ^{فاکس}

مبارک شده از الطاف زمت امداد بهایون ^{عظ} ^و ^{سید} ^{وار} ^{کرد}

زوسای ^ت ^ا ^ک ^م ^ی ^و ^ت ^و ^ل ^و ^ک ^ل ^{ان} ^و ^غ ^ی ^ر ^ه ^ک ^ب ^ع ^ز ^ع ^ش ^ب ^ب ^ه ^س ^ی ^و ^ز ^ی ^ا ^ر ^ت ^خ ^ا ^ک

بجایون آمده بودند توسط طبریه و له بدین معادست علی بن ابی طالب
شده دو ساعت بغروب شده حضرت فلک رفعت با یونی نصیر
ما بل کشته از راه خیابان عازم کعبه مقصود گردیدند همان سوارخان هزاره
و پسر رحیم و او خان هزاره در خیابان بغرب کباب بوچی استماتده و بخت نصیر
ایسر ترکمان که و یک نیزه سرکه در شکل تومان آغاز دستگیر نموده بودند از لایط
نظر انور که رانیده بعنایت خسرو انیمه شدند حضرت شافشاهی دوزوم
پیاوه شده ابتدا تشریف فرمای کتابخانه مبارک شدند و کتابهای خطی ممتاز
حضرت ترا که از هر علم و فن در سالهای دراز سلاطین و خوانین و بزرگان
نیاز استمانه نمیکردند که در ملاحظه فرموده در خاطر مبارک خطی و افرد
خاصه از زیارت قرآن مجیدی که بنا بر معروف خط مبارک حضرت ولایت
صلوات الله و سلامه علیه است و نیز قرآن دیگر که از عهد پیرسم پدید آورده اند
و در ترین و ترتیباً و فرو گذاشته شده زیاده از حد و صف در نظر انور
جلوه گر آمد و احق قابل هزار گونه توصیف و تجیبات بالاخره بعد از فراغت
از ملاحظه کتابها بجد المملک امر مقرر شد که در نگارگری و محافظت آنجا

در نهایت دقیق و ساعی باشند و از کتابخانه سرکاری با عدهی برسم داشته باشند
و موافق ثبت هر کس کتابی برده باشد مسترد سازد و آنان را که مطالعه ننشده
نسخ علوم احتیاج اولی کتابخانه بسیار کرده و بر قدر نخواهند مطالعه و در کت
مطلب نموده نسخه را از میان خود حرکت دهند چون این عظیم و شایسته کتابخانه
فراغت حاصل شد سرکار بیایونی بزیارت قاضی گردیده و نماز ظهر و عصر را
در بالای سر حضرت بگذارند و از آنجا بکشیک بسیار که شریف برده
از چاهی مخصوص قوه نایب بسیار که میل فرموده با میزهای ناطق و طیاره لوله
مجدد المملکت مشغول صحبت بودند تا وقت شام و زمان خدمت خادم
و که پیشتر چراغ در رید سرکار شایسته محض خلوص نیت و پاک عقیده
نواخته زمین فیض بی بهره نماند و مانند سایر خادام در جرگه ایشان داخل
شده بایستادند بعضی از قهرمان حضرت و اعمان دولت چون میر المملکت
و ابودان محض و س و آقا علی و عکا سبانی و میر اصحاب و ق قنان میر شاد دیگران
که خبرندم سرکار فیض آینه بخدمت حاضر شدند همچنین خادم باشی صریح نام
روشن نموده یکبار برداشته چنانکه رسم معموله نداشت دست بستار

بمکان خود می نرسادند و سرکار بجایونی تیز در کمره شین چراغ از خادمی رسانیدند

بخدمت دیگر در نهایت خضوع و خشوع بدانجا آتشی و شمشاد تمام چراغها را

بگذاروند و هر یک شمع روشن در دست گرفته رو بیکدیگر ایستادند و خطیب با

خطبه غزالیها بابت و شوکت تمام باسم مبارک حضرت امام و شاهنشاه اسلام

تقریر نمود و بعد از ادای خطبه یکبار تمام مسجده افتادند و سرکار پادشاهی پسر

در عین نیاز شکر وصول باین سعادت عظمی را در حضرت محبوبی نیاز بگذاردند

و نماز مغرب و عشاء خوانده از راه بازار مراجعت نمودند

پنجم شهر صفر و ششم ورود حضرت شاهنشاهی

بارض عرش منزلت

از آنجا که امر روزار بعین بود و جز سوگواری و تقریرت واری

نیشایست سرکار بجایون شاهنشاهی نیز از جمیع مشائخ صرف نظر فرمودند

و خاطر مباد که قرین تامل میداشتند و از مصائب وارده آنجا نواذ

رسالت حملوات و سلاطین علیهم یا آورده در نهایت آفسرده خاطر بودند

و محض آنیکه مردم با سودگی و فراغت مشغول زیارت و دعا گوئی باشند

بجای اوله مقرر شد که سخن مقدس را قورق نکنند و خادمان حرم

سلطنت نیز خود را امروز از فیض زیارت محروم دارند تا تمام روز و شب

مخصوص فیض یابی عاتق باشد و چون فساد و شرارت و خیانت ترکان

که بدست خانسوار خان گرفتار گشته بودند معلوم گشت و محقق شد که

از جمله قطاع الطریق بودند و مال جان مسلمین را غلام و مباح میشدند

بر حسب امر شاهنشاهی ایشانرا در بالا خیابان که محل ازدحام خستون بود

پاداش عمل خود رسانیدند تا عبرت دیگران شود و تشفی قلب مسلمانان گرد

و نیز چون یکی از اعیان مقیم مکر در جوار رضه مطهره تکلیف شده

و از جاده شریع انور تجاوز کرده و تجاوز بغسق را بیکرست می نمود امر پادشاهی

شرف نفاذ یافت که او را گرفته مغلول و مقهور ابدار بخلافه بر نزد در میان

بگمان خفت دهند تا دیگری بدین نحو بر خلاف شریع انور و حرمت

امام اطهر حبارت نماید

بیت و یکم شهر صفرو نهم ورود موبک حضرت اشرف

چون یک ساعت از دوز برآمد اعلی حضرت شاهنشاهی براوزنک پادشاهی

جلوس فرموده و خاصان و نزدیکان درباری بار حضور یافتند نیز از آنجا
ستونی وزیر خراسان بر حسب امر علیّه عا و افراد خدام و جاگران مخصوص
شاهنشاه همراه اعظم را از سان حضور مهرلمعان همایون گذرانیده آنان که
بواسطه معقولیت و درستی و نجابت و اصالت شویب این سعادت و شایسته
اینجاست بودند مورد درت و عطف و طوفت ملوکانه گشتند و آنجا که خیرین معنی از
ناصیه و رفتار ایشان مشهود بود بذلت مغزولی گرفتار آمدند چون از سان
فراغت حاصل شد پسر وکیل طین و امیر حسینی خان خانی و برادرش که
بود از خراسان واری و بصفحات بیست و آستانان متواری شده بودند
بواسطه ظمیر الدوله بحضور عطف و دستور مشرف شده و از لطافت
ملوکانه خرسند و نهال آملشان بر و مندر کرده با امید واری تمام مستعبد
خدمت و چاکری شدند و هم درین روز مرصحنی خان قوللر آقاسی باشی برادر
مرحوم سپهسالار که از دارالخلافه الباپره بعزم زیارت رکاب همایون آمد
بود بدین سعادت مستعبد گشته از عواطف ملوکانه کامیاب گردید و سرکار
همایون چهار ساعت بغروب نمانده بملاقات علیا حضرت علیّه عالیّه عهد علیا

و ستر کبری تشریف فرما گشته و از آنجا زیارت آستان عرش نشان مشرف شده
و پس تمام مغرب بدیوانخانه های یونی معاودت فرمودند و از آنجا که هوا
شرفی ایچله از حد اعتدال سپردون و حرارتش افزون شده بود و همچنین با
زحمت وجود مسعود گردیده میل خاطر مبارک بر آن شد که چند روزی
تغییر آید و هوا بسبب یساق کاستان تشریف فرما شوند پس حاجب الدوله
امر و مقرر شد که خیمه و خمرگاه محضری بدانسوی ونشد و معدود قلبی از
چاکران دربار سپهر نشانرا اعلام دهد که در این سفر لایم رکاب و در لغان کرده
و وزراء و اعظم چون این لهدوله و دبیر الملک و معیر الملک و این الملک
و سرگردان فواج و غیره را از این سفر معاف ارد که در شهر مشغول و حاگو
وجود مبارک و انجام خدمات محوله باشند و هم آقا رضای عکاس باشی را مقدر
که در ایام ضیبت وجود مسعود و همایون مشغول برداشتن عکس محرم محترم و صحن
و عمارات مقدسه باشد مقرب اشفاقان مشارالیه نیستند بوجب امر خسروانیه بخند
استغفال و رزیده از هر مکانی که ممکن بود و صفحی عکسی نیکو برداشت که
مقبول خاطر مبارک ملوکانه گشت

دیگر دور تر و پست تر ابتدا میکنند و همچنان آن سلسله تیر در جلگه یا زمین یکجا
شده در پشت سر شیب دیگر میرود که تا گردنه استند و دارد در پای گردنه چشمه است
موسوم بسنگ سوراخ و از ابتدای گردنه که بالا میرود بمسافت نهم و ششنگ
دوره است که در سمت راست آن چشمه و فرزه کو چکی واقعست از دوره گذشته
سمت غربی گردنه جلگه زردین است و او جلگه است پر بوته و گیاه و بار و ج و صفا
که قلعه زردین در وسط او واقع و در اطراف آن سه قریه دیگر است بدین ترتیب
اول ناینگ که در ابتدای کالیپوش سمت چپ واقع است ثانیاً
گلستان و سومی پلستین

قلعه زردین قلعه است محکم و طولانی که چهارصد خانوار در او مسکن دارند و نیم
سنگ آب دارد که در خارج قلعه زراعت میشود
جمعه یازدهم تو قف موکب منصور در زردین و سیاحت
کالیپوش

از آنجا که شدت صفا و نیکوئی هوای همین کالیپوش کثر بمرض حضور مجایون
رسیده بود و خاطر خطیر مبارک ملوکانه که همواره طالب سیاحت است مکنه بازه است

شترخج این چنین در تمام ممالک ایران داشتند و نظیر نادر و مایل گشته درین
روز جمعی از مفران خاص بدون سوار و جمعیت زیاد بسمت شمال نوحه فرود
بمفر سنک از زمین گذشته کرده کالیپوشش پدید شد که گردن کو چک و سهل
بود ذات و الا صفات هما یونان از کرده گذشته بابت ای جلگه کالیپوشش رسید
درین مکان پس نوز تمام همین نمودار نبود و پیش در میان همین و کرده عایل و لی چون
سرکار پادشاهی ازین پیش گذشته جلگه کالیپوشش نمودار گشت که گویا قطعه از
بهشت بود سوارانرا بکده فخر غالب آمد و بی آهستیار بنای اسب ناز و بازی
گذارند از هر سو چشمه ساری چون سلسبیل روان و نهرا بی چون باد معین در صحرایان
پای آدمی گویا بر صفحه اش زبید و طیور و دوحوش جز از سایه درختانش زبیده
در هر طرف خرمی از گل زیسته و شدت سبزه و گیاه راه حرکت بر سواران بسته
در تابند و خرم و در سطح انواع گلها با فواکه جنگلی درهم تشنگ و چپالک از انداز
فزون و طیور و دوحوش از قوه و هم پرواز در هر گوشه نعمه سازان همین در آواز
و در هر کناری دستند و سه مرغان عجیب و غریب در پرواز کله نامی آه و مرال در
جست و خیز و دسته های کور و غزال از هر سو بگریز تماشای چمنی حسین و باغی

بدین شدت و نشین فاصده اختلاف را صنی و تفاوت وضع و حالت موافقت
آن که در هیچ چینی و بوستانی دیده نشده بلا نهایت مایه سترت و نه ساط خاطر بجا
گشته بصید افکنی مشغول گشته و بیخ مرغ رنگوله بال که مرغی در نهایت خوش خط
خالی است در هنگام طیران پد در پی صید فرموده و بغراز تپه تشریف برده بصرف
نهار مشغول گشته و بلا فاصله به تپه دیگر که قصبه و رنگ از آنجا نمایان بود توجه نمود
و اندکی باد درین قماشای آنساحت فرموده بقصد شکار مرال و کوراز رودخانه گذشت
بجنگل تشریف فرما شدند و رحمت الله خان ساری اعمس سلطان و دیگر سواران از ابراهیم
شکار و دانه گذاشته و خود بهای تپه دیگر که مشرف بجنگل بود رفته منتظر پروان آمدن
شکار بودند که از پشت سر کله خوکی نمودار گشت همه بدان سوی تاخشد و اعلیحضرت
همایون شامشاهی زره خوکی بزرگ را با یک تیراز پای دراز تاخشد و بر یک سواران
نیز گرازی صید کرده انعامی یافتند و حضرت همایونی در جنگل دیگر که در نهایت
باصفا بود فرود آمده و چای میسپس کرده نماز بگذاروند و چون عزم مراجعت فرمودند
یک کله خوکی دیگر از جنگل پروان آمد عشرین رکاب سواران نصرت مشاب هر یک
برف کلور تفنگ نموده و انعامات شایسته یافتند و میر شکار را مقرر شد که با سواران